

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه

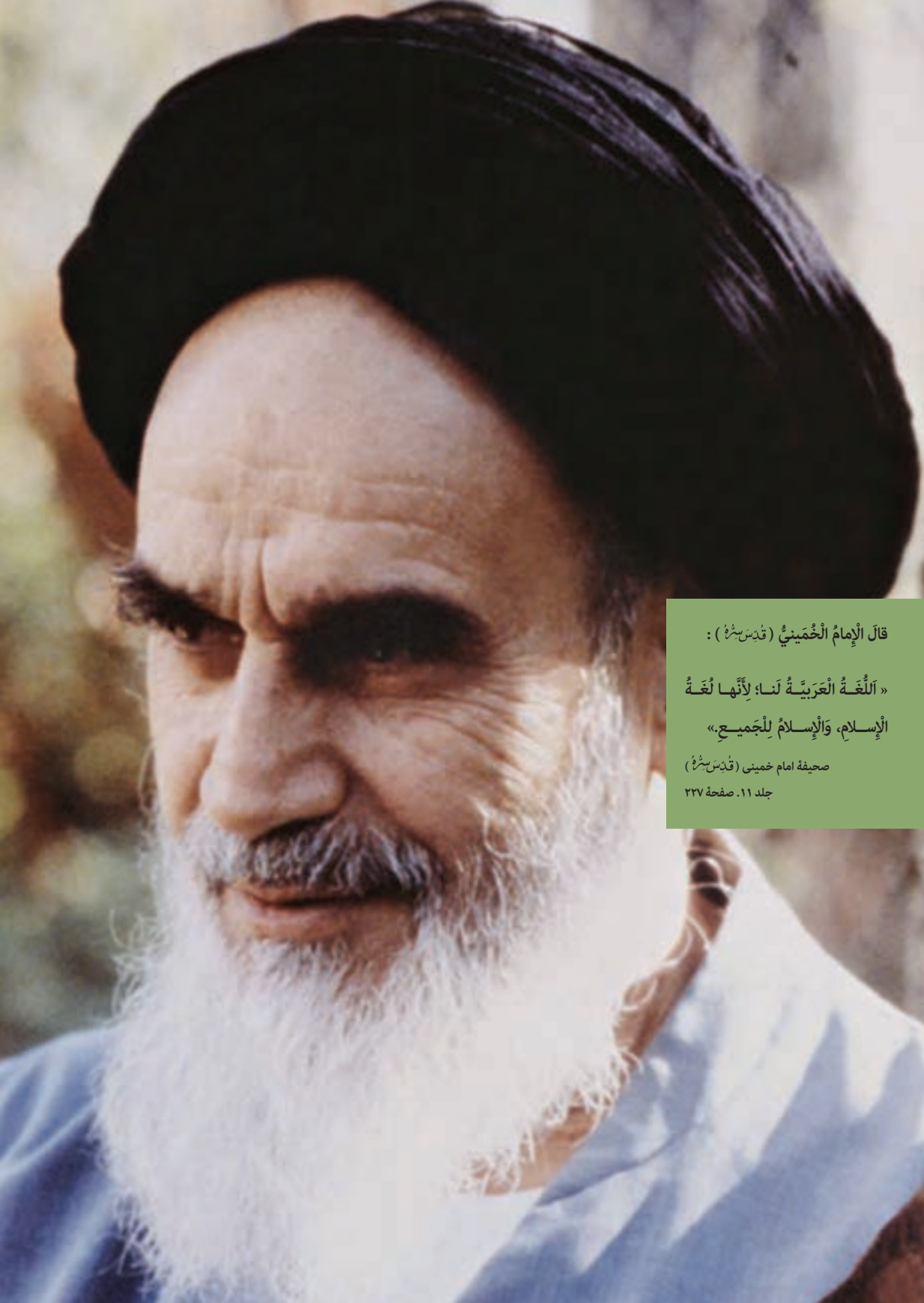


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محمی الذین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکیبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکیبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جبین، آذر روستایی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ سوم ۱۳۹۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰۰-۶

ISBN: 978.964.05.3100.6



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِي (قُدْسُ سَـ) :

« أَلُّغَةُ الْعَرَبِيَّةِ نَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الْإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

صحيفة امام خميني (قُدْسُ سَـ)

جلد ۱۱ . صفحة ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الصفحة	إعلموا	النص	الموضوع
الف			المقدمة
١	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	الدرس الأول
١٩	أالحال	الوجه النافع و الوجه المضر	الدرس الثاني
٣٧	الإستثناء و أسلوب الحصر	ثلاث قصص قصيرة	الدرس الثالث
٥٣	المفعول المطلق	نظام الطبيعة	الدرس الرابع
٧١	أسلوب النداء	يا إلهي	الدرس الخامس

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش سألّه آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. طبیعی است که در این راه از فرهنگ لغت (مُعْجَم) برای یافتن معنای کلماتی که در کتاب‌های درسی ندیده است نیز می‌تواند استفاده کند. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمهٔ پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، **فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم** و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ وَ نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست.) و ترجمهٔ فعل‌هایی که حروف «أَنَّ، لَنْ، كَي، لَكَي، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخَوْتُ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ».

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشهٔ کلمات، نون و قایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محل اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمهٔ فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتابِ درسی

صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود).

✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش آموز شناسه «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی (ع) است.

قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ، أَنَّ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لَا رَجُلَ فِي الْبَيْتِ.» نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش آموز می‌خواند اسم پس از «لای نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستن معنای عبارات دارای این حرف، مدّ نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش آموز را به کتاب درسی علاقه مند می سازد. این متن نیز برای دانش آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد. قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است. ۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا الهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش آموزان می توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب نداست. در بخش اسلوب ندا فقط مهم ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.

۹ تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبّهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست** و دیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دل‌سردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

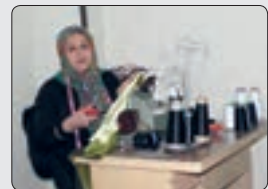
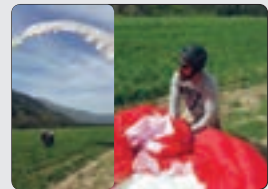
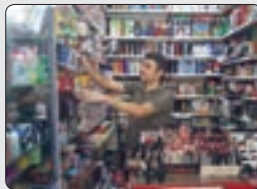
سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّساتِ آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجّه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طرّاحی می‌کنند.

این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

۱



انسان
 قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُخْسِنُهُ.
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

باب افعال

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

مِنْ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ ^{باب اتصال} وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ ^{أنا} وَفَيْكَ ^{مفعول} انْطَوَى ^{صلى الله عليه وسلم} الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ ^{أب} أَبَوْهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ ^{كفوء كفوء}

وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ ^{ما من استمراري} يُحْسِنُهُ ^{ما من استمراري}

فَقُضِيَ بِلَعْمٍ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ ^{ما من استمراري} بَدَلًا ^{فعل امر} فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ ^{ميتة}

١- تنوين كلمة «آدم» و سكون قافيه به دليل ضرورتِ شعري است.

فقط - سفا

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِيَأْمَ وَلِيَأْبَ
 هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
 بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ كَذَلِكَ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
 إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

افنفا ر فقط به فردی دستوار است



الْمُعْجَم

إِنْطَوَى: به هم پیچیده شد
(مضارع: يَنْطَوِي)
أَبْصَرَ: نگاه کرد
الْبَدَل: جانشین «جمع: الأبدال»
الْجَرَم: پیکر «جمع: الأجرام»
الْحَدِيد: آهن

الْدَّاء: بیماری
= الْمَرَض ≠ الشِّفَاء، الصَّحَّة
زَعَمَ: گمان کرد
سَوَى: جُز
الطَّيْن، الطَّيْنَةُ: گِل، سرشت
الْعَصَب: پی، عصب

«جمع: الأعصاب»
✓ أَعْظَمَ: استخوان «جمع: الأعظام»
✓ اللَّحْم: گوشت «جمع: اللحوم»
النَّحَاس: مس

عَيَّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x

✓

- ۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوُّنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
- ۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.
- ۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
- ۴- قِيمَتُهُ كُلُّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
- ۵- اتَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
- ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا.



اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

حرف تأکید ⑤ ■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان»

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

فقط در وسط جمله می آید

حرف ربط ■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

حرف تشبیه ■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان اند.



اسم نکره
مفعول ماضی مجهول منفی
کَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ. ← جمله وصفیه
گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

■ لَكِنَّ: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش
است؛ مثال:
فقط در وسط جمله می آید.

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۳
بی گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی کنند.

آرزو و خواهش
دست نیافتنی
لَيْتَ: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ النَّبَأُ: ۴۰
و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!

لَيْتَ / لَعَلَّ + فعل مضارع ← مضارع التزامی

امید دهنده یا فتنی
لَعَلَّ: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَفُ: ۳

بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



■ **تذکرہ مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی های زبانی مانند شناخت ویژگی های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لیت، منصوب خبر لیت، مرفوع

أشهد أنك عليّ وليّ الله
اسم انت مضمون
خبر انت مرفوع



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ^١ وَلَكِنَّا كُنْكُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّومُ : ٥٦
 پس این روز روز بیدار شدن است و لی شما نمی دانستید
 ← کان و معنی از سے یا منی استمراری

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا^٢ كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ^٣﴾ الْصَّفَّ : ٤
 قطعاً، مندارند، دوست دارند که من را که صفت در صف در راه او می جنگند، گویان آنها ساختمان استوارند
 هم مانده
 منته



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمَشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

اسم لیت اسم ربیع
 و منسوب و منسوب
 اسم آن و منسوب
 خبر آن و منسوب

۲- كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا.

اسم كان اسم المشتري
 و منسوب و منسوب
 اسم كان اسم المشتري
 خبر كان و منسوب

۳- اِنْحَتْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةُ»^٣ فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

اسم لعن اسم لعن
 و منسوب و منسوب
 خبر لعن و منسوب

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

مرفوع جواب

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ لَا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لَا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لَا يَذْهَبُ: نباید برود. لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند: لَا يَذْهَبُ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

نهی غایبه

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لَا مُصِيبَةَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَهْلِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟ **فتحه**

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟ **خیر**

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال» و «مفتوح» است؟ **بله**
آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:

مبتدا خبر
الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ

لَا شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خبر لا، مرفوع

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جارّ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنَ فِي قَرِينِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

مرفوع خبر لا

مرفوع خبر لا

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. و لَا شَكَّ. و لَا بَأْسَ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ لَا النَّافَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ خبری در سخن نیست مگر همراه با یک فعل و بدون با خبر

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ جهاد در ما نبرد جهاد با نفس نیست

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ لباسی زیباتر از تنگدستی نیست

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِرَاثَ كَالْأَذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند آلودگی نیست

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ بدی بدتر از دروغ نگر نیست

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الرَّؤْمَرُ: ۹

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

۲- ﴿وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را ... نجات دهنده و نجات دهنده نیست؛ زیرا ارجمندی همه خداست.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲

آن کتاب هیچ شک نیست در آن هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

هیچ اجباری در دین نیست

۵- لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

فقرمندان را از آنچه خود نمی خورید، اطعام نکنید

الْتَمَارِين

اسم فاعل

الْتَمَرِينِ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

١- أَلْ نَحَاسٍ عُنْصُرٌ فَلَزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرَبَاءِ.

٢- أَلْ لَحْمٍ مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.

٣- أَلْ عَصَبٍ خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.

٤- أَلْ عَظْمٍ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.

٥- أَلْ الْهَمِينَ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

الْمَوْصَلُ: رَسَانَا الْحَمْرَاءُ: الْأَحْمَرُ الْخَيْطُ: نَخ

الْتَمَرِينِ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ الْمُبْتَدَأُ وَ إِغْرَابُهُ: مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا

٢- أَلَّا تَزْعُمَ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلَّةُ الْإِغْرَابِ: صِفَةٌ وَ مَرْمُوعٌ بِالْبَيْعَةِ

٣- النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ الْخَبَرُ وَ إِغْرَابُهُ: مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا

٤- وَ قَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: رَجُلٌ رَجُلٌ رَجُلٌ اسْمُ

٥- فَعِلَ النَّهْيُ: فَفَزُ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا

٦- أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأَمٍّ وَ لِأَبٍ اسْمُ الْفَاعِلِ: مَرْمُوعٌ بِهِ هُنَا

٧- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فُضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نَحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: نَائِبٌ عَنْ فاعل

٨- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: تَرْمِي سَهْمًا مِنْ يَمِينِي تَرْمِي سَهْمًا مِنْ يَمِينِي تَرْمِي سَهْمًا مِنْ يَمِينِي

٩- الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ: إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ

الْتَّمِرِينَ الثَّالِثُ: ^۱ اِمْلًا الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ. ^۲

- ۱- ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند ... ^{نفس غایب} و سبنا هم ندهید... که به خدا دشنام دهند ...
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند تو را ... ^{نفس جنس} بسا بد! نوح و یونس! کنند.
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
[ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما ... ^{نفس جنس} تحمل نکن.
- ۴- ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾
خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم ... ^{نفس جنس} رحم نمی کند.
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.
ای دوست من، ... ^{هیچ چیز من} زیاتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



النَّثْمِ الزَّالِمِ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. ^{نفس جسن} ^{مضاف مع منفى}

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذْكَرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ نَوْعٌ لَا)

هر غذا ای که نام خدا بر آن برده نشود... هیچ برکتی در آن نیست



۲- لَا تَجْمَعُ خَصْلَتَيْنِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَ إِغْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)

در فضیلت: در یک مؤمن جمع نمی شود: بخل و دروغی.

۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعُضْبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْخَرَفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ وَ إِغْرَابُهُمَا)

خشمش نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.

۴- لَا تَقْرَأْ شَيْءٌ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا)

هیچ چیزی را از جهل و عبادت را مانند تفکر از آن یاد مکن.

۵- لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةِ)

بر مردم را تسبیح مکن، وگرنه بدعیدگی و دشمنی میان آنها را بدست می آید.

۶- لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِغْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

قلوب را با فراوانی غذا و نوشیدنی نمریز، زیرا قلب مانند محمول مرده می میرد، همچنان که آب زیاد بر سر.

۷- اخْذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِغْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

حق را از اهل باطل بگیر و باطل را از اهل حق نگیر، سخن سخن را بپذیر، و سخن سخنی را نپذیر که سخن باطل است.

۱- الْمَفْسَدَةُ: مَائَةٌ تَبَاهَى
۲- لَا تُمِيتُوا: نَمِيرَانِيد ← (أَمَاتَ: مَيَّرَانِيد)
۳- اخْذُوا: بَغِيرِيد ← (أَخَذَ: غَرَفَت)

۴- كُنُوا: بَاشِيد ← (كَانَ: بُوْد)

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لَا تَجْلِسُوا:
أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسْ:	اجْلِسْ:
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتُ:	لَمْ أَعْلَمْ:
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ:	لَنْ يُعَلَّمَ:
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ:	كَانَا يَقْطَعَانِ:
إِنْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ:	سَيَنْقَطِعُ:
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ:	لَا يُعْفَرُ:
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَغْفَرْتُمْ:	الْإِنْقِطَاعُ:
لَا يَسْتَغْفِرُونَ:	اسْتَغْفِرُوا:	الْعَفَّارُ:
لَا يَسْتَغْفِرُونَ:	اسْتَغْفِرُوا:	الْإِسْتِغْفَارُ:

الْتَمَرَيْنِ السَّادِسُ: عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالِغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ

التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الْإِسْرَاءُ: ۱]

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد. أَسْرَى

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [التَّحَلُّفُ: ۱۲۵]

و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش

گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آلْ عِمْرَانُ: ۱۶۷]

با دهان هایشان [زبان هایشان] چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه

پنهان می کنند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَتَّبِرْتُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [يُوسُفُ: ۵۳]

و نفسم را بی گناه نمی شمارم زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه

پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [الْمُؤْمِنُونَ: ۲ و ۱]

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [الْمَائِدَةُ: ۱۰۹]

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [الْبَقَرَةُ: ۱۹۵]

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲]

و آسمان را سقفی نگاه داشته شده قرار دادیم.

التَّامِرِينَ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- سَئِلَ الْمُدِيرُ: أ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».

(لَأَنَّ ☐ لَا ☒ فَإِنَّ ☐)

٢- حَضَرَ السُّيَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(أَنَّ ☐ لَكِنَّ ☒ لَعَلَّ ☐)

٣- هَذَا التَّامِرِينَ سَهْلٌ وَ أَكْثَرَ الزُّمَلَاءِ خَائِفُونَ.

(لَيْتَ ☐ إِنْ ☐ لَكِنَّ ☒)

٤- قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

(لَا ☒ لَنْ ☐ لَمْ ☐)

٥- تَمَنَّى الْمُزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»

(كَأَنَّ ☐ لِأَنَّ ☐ لَيْتَ ☒)

٦- لَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟

(لَكِنَّ ☐ أَنَّ ☒ لَا ☐)

٧- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

(أَنَّهُ ☐ لِأَنَّهُ ☒ لَيْتَ ☐)

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: ضَعَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- اَعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
ج. تَكْلَر، مَعْرِضًا نَعْمَةً

حَوَائِجُ ☐ حَوَائِجُ ☒ حَوَائِجُ ☐

٢- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنِ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اسم إنسان

الْخُلُقُ ☐ الْخُلُقُ ☒ الْخُلُقُ ☐
ج. زِيَادَةُ مَرْفُوعٍ

مَصْنَعَاتُ إِلَهٍ

اسم إنسان

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِر: ٥٥
ج. زِيَادَةُ

حَقٌّ ☐ حَقًّا ☒ حَقٌّ ☐

ج. طَرِيقَاتُ

٤- ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاء: ٣٤

الْعَهْدُ ☐ الْعَهْدُ ☒ الْعَهْدُ ☐
اسم إنسان

٥- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَاف: ٥٦
اسم إنسان

قَرِيبٌ ☐ قَرِيبًا ☒ قَرِيبٌ ☐
ج. زِيَادَةُ مَرْفُوعٍ

اسم إنسان

٦- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ١٩٩

غَفُورٌ ☐ غَفُورًا ☒ غَفُورٌ ☐
ج. زِيَادَةُ مَرْفُوعٍ

اسم لينة ومنصوب

٧- لَيْتَ الْمُسَافِرَ الْيَوْمَ!

وَاصِلٌ ☐ وَاصِلًا ☒ وَاصِلٌ ☐
ج. زِيَادَةُ مَرْفُوعٍ

★ خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: *

عین الفعل

فَاء الفعلی

ذَهَبَ ← لام الفعل
فَعَلَ

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی

لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عین الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل فتحه دارد، یا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ۱: یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام ۲: یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل ضمه دارد، یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ۲: یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قال ۳: یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل کسره دارد، یا ی است؛ مثال:

جَلَسَ ۱: یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سار ۲: یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.



الدَّرْسُ الثَّانِي

۲



وَاللّٰهُ، لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ
أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللّٰهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا
جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

الدَّرْسُ الثَّانِي

أَوَّجَهُ النَّافِعُ، وَالأَوْجُهُ الْمُضَرُّ

المفعول - باب افعال

مفعول - باب افعال

نائب مفعول

مفعول - باب افعال

نائب مفعول

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا»
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةٍ وَ ثَلَاثِينَ وُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدْ نَوِيل». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النَيْتْرُوغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الانْفِجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ.

ما من بعد

بكره كرم بعد

باب افعال

المفعول - باب افعال

مفعول

والد باب



نائب مفعول

حال

كبر

اهتمام مضيد

أَهْتَمَّ أَلْفِرِدْ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَعَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجَدًّا، لِيَمْنَعَ انفِجَارَهَا.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّبَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَانْهَدَمَ
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَقَتْلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ
 دَوَّوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّيْنَامَيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.

باب افعال

مفعول - باب افعال

ساخت

باب افعال

بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّيْنَامَيْتَ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرَكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّيْنَامَيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قبل: يذرفت

أقبل: يذرفت

قبل: يذرفت

منجم معدن

معدن معدن

قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جَدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَشَقِّ الْقَنْوَاتِ وَإِنْشَاءِ الطُّرُقِ وَحَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَتَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَالتَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرْعَةِ.



وَمِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوَاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَإِنْ كَانَ غَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةُ الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ.



صحيحة



نَشَرْتُ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنَوَانًا خَطَأً:

«مَاتَ الْفَرْدُ نوبَل تَاجِرُ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقِ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ

مِنَ النَّاسِ».



شعري، احساس كرد

شَعَرَ نوبَلٍ بِالدُّنْبِ وَبِخَبِيَّةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ

النَّاسُ بِالسَّوَاءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ

«جَائِزَةُ نوبَلٍ». وَمَنْحَ ثَرَوَتِهِ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحَّحَ خَطَأُهُ.

تُمنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَدَهَا، وَ

هِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَالكِيمِيَاءِ وَالفِيزِيَاءِ وَالطَّبِّ وَالأَدَبِ وَ ...

وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!



مناسبة / حفلة

مفرد / مجزئ
افعال

تسليم

لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجِهَانٍ: وَجْهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ.

وَعَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»

أُضْعَفَ : ضعیف کرد

الْإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

الْأَنْحَاءَ : سمت‌ها، سوها

«مفرد: النَّحْوُ»

الْأَنْفَاق : تونل‌ها «مفرد: النَّقْصُ»

إِنْهَدَمَ : ویران شد

إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلُ : شایسته

التَّحْوِيل : دگرگونی

التَّطْوِير : بهینه‌سازی

التَّقْنِيَّة : فناوری (تکنیک)

التَّلَال : تپه‌ها «مفرد: التَّلَّ»

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد

(مضارع: يَتِمُّ)

جُلِبَ شَعِيرَةٌ : پوست جویی

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَبِيَّةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوُوب : با پشتکار

السُّوَيْدُ : سوئد

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

السُّهُول : دشت‌ها «مفرد: السَّهْلُ»

الشَّعِير : جو

الشَّقَى : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

الصَّبِي : کودک ، پسر

«جمع: الصَّبِيَّان»

صَحَّحَ : تصحیح کرد

الطَّن : تَنْ «جمع: الْأَطْنَان»

الْفَرَنَسِيَّة : زبان فرانسوی

الفيزياء : فیزیک

قَنَاءَةٌ بَتْمَا : کانال پاناما

القَنَوَات : کانال‌ها «مفرد: الْقَنَاة»

كَسَبَ - : به دست آورد

الْمَجَال : زمینه «جمع: الْمَجَالَات»

الْمَنَاجِم : معادن «مفرد: الْمَنْجَم»

نَشَرَ - : پخش کرد



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ **الحروبُ** وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.

٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّيْنَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ **المناجم** وَ الْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةُ.

٣- تُمَنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ **سنة** إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ .

٤- كَانَ **والد** نُوْبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».

٥- قَامَ الْفَرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي **عشرين** دَوْلَةً.

٦- بَنَى نُوْبِلِ مُخْتَبَرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِقَتْلِ **أخيه الأصغر**

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ تَأْثِيرٌ فِي تَسْهِيلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ. **خ**

٢- خَافَ نُوْبِلِ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسَّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةِ نُوْبِلِ». **✓**

٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ. **خ**

٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ. **✓**

٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ. **✓**

٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةُ الْحُرُوبِ. **خ**

اعلموا

الْحَال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

- الف. رَأَيْتُ وَلَدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟ **صفت**

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟ **غیر**



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (الْحَال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

صفت موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند. **ع الصل**

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

اِسْتَعْلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

صاحب حال
مرجع حال
ذو الحال

۱- تشخیص قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



حال

وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

مرجع حال



مرجع حال

الْأَلْعَبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ

مُبْتَسِمِينَ. حال

قامر: ایستاد

قامر: اقدام کرد - پرداخت



مرجع حال

هَاتَانِ الْبَنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي

الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ. حال

صاحب: آورد

صاحب: آورد

ذهب: رفتند

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَّخِرَيْنِ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرَحِينَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

۱- جَوْلَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی

جمله + واو + ضمیر +

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم که در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم که در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	
حفل حاضر + اسم مذکر + فعل مضارع	حافظی استمراری

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ «الْحَالَ».

النساء: ۲۸

در ترجمه حال، آن را مانند صفت برتره بنویس

- ۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾
- ۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾
- ۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ...﴾
- ۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾
- ۵- ﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

بسیار این عبارت دهنده

مرت

فقط سنها

جمله صلیه
۱- لَا تَهِنُوا: سُت نشوید (وَهَنَ يَ) ۲- يُؤْتُونَ: می دهند (آتَى، يُؤْتِي) آتَى (بِإِدَارَةِ) باب افعال در حالی که در رکوع هستند.

الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِنْحَثْ فِي مَعْجَمِ الدَّرْسِ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

مفسر: افعال

- ١- اُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي اِنْجَازٍ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ. المَقْنَنَةِ
- ٢- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ. المَقْنُونِ
- ٣- مِنتَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ. الْمِنَلِ
- ٤- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ. المُهْنَمِ
- ٥- الَّذِي يَسْعَى فِي اِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ. الدَّوْعُوبِ
- ٦- وَزَنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوْغَرَامٍ. الطَّنِ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ: ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثَّتَانِ وَ الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، لَوْ أُعْطِيتُ ^(١) الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا ^(٢) عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ ^(٣) اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ ^(٤) أَسْلُبُهَا ^(٥) جُلْبٍ ^(٦) شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ ^(٧). وَإِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ ^(٨) مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ ^(٩) تَقْضُصُهَا ^(١٠). مَا لِعَالِيٍّ وَلِنَعِيمٍ ^(١١) يَفْنَى ^(١٢) وَلَدَذَّةٍ لَا تَبْقَى ^(١٣)؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتٍ ^(١٤) الْعَقْلِ ^(١٥) وَ قُبْحِ الزَّلَلِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ ^(١٦).

خطبة دويست و بيست و چهارم نهج البلاغه

أُعْطِيتُ

لو

به خدا، اگر سرزمین های هفتگانه با هرچه زیر آسمان هایشان هست به من داده می شد تا در مورد مورچه ای از خدا نافرمانی کنم و پوست شعیره را از آن به زور بگیرم، انجام نمی دادم؛ و بی گمان دنیایان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می جود، پست تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می شود و لذتی که نمی ماند؟! از به خواب رفتن سبات الْعَقْلِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می بریم و از او یاری می جوییم. نستعين

١- اِنْجَاز: اِنْجَاز ٢- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا ٣- اَلْجُلْبُ: فُشْرُ الثِّبَاتِ وَ حَشْبُهُ ٤- اَلشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ ثَبَاتٍ

٥- اَلْأَهْوَنُ: الْأَحْقَرُ ٦- اَلْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ اَلْمَحَاصِلَ اَلزَّرَاعِيَّةَ وَ اَلثِّبَاتِ ٧- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ

٨- اَلنَّعِيمُ: أَمَالٌ، اَلْجَنَّةُ ٩- اَلسُّبَاتُ: اَلتَّوَمُّ اَلْخَفِيفُ ١٠- اِسْتَعَانَ: طَلَبَ اَلْمُسَاعَدَةَ

١- إغْرَابَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ.

نَمَلَةٌ: مجرور بحرف جر... جُلِبَ: مفعول به منصوب

الْعَقْلُ: مضاف إليه... مجرور جرادة: مضاف إليه مجرور

٢- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَ صِيغَتُهُ: فعل ماضي... للمتكلم وحده

٣- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقَضَّمُ» وَ صِيغَتُهُ: فعل مضارع... للعاية

٤- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: الاقاييم... اطلاق

٥- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ: اعطيت

٦- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: تسعة أفعال

الْتَمَرَيْنِ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- اَلْقَنَاءُ ٣ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِن زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ. فاعل

٢- اَلْفِيزْيَاءُ ٥ شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ. موصوفه - ركاب

٣- اَلطِّينُ ٢ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خَصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ. انزوي

٤- اَلتَّلَالُ ٦ حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مَتْرًا وَاحِدًا. موصوفه - يبرد

٥- حِزَامُ الْأَمَانِ ١ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيْقٌ ٢ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرٍ.

ماء

٦- اَلْجَرَادَةُ

آیا می دانید که

لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

الْتَّمَرِينَ الرَّابِعُ:

۱- ... تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللَّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟

تلفظ گ، چ و ژ وجود دارد در لهجه های عامیانه فارسی خیلی زیاد

۲- ... الْمُغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَغْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟

مغولان توانستند که به چین حمله کنند با وجود ساختن دیواری بزرگ اطراف آن

۳- ... الْحَوْتَ يُصَادُّ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟

نخند سگ را می شود چربی بردن آن و روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی

۴- ... الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟

خفاش تنها حیوان پستاندار است که قادر به پرواز کردن است



۳- مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: موادّ آرایشی

۲- اَلْسُوْر: دیوار

۱- اَلدَّارِجَةُ: عامیانه

۴- اَلطَّيْرَانِ: پرواز، پرواز کردن

فَرْقْ



٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟

تقداریه مردم جهان در حد بیست و هفت میلیارد نفر است که سیلیون بار تقریباً

٦- ... طيسفون قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟

← عوامهم

تیسفون نزدیک بغداد پایتخت ساسانیان بود

٧- ... حَجَمَ دُبُّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ؟

← فزران

اندازه خرگوش پاندا هنگام تولد از خرگوش کوچکتر است

٨- ... الزَّرَّافَةُ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣؟

له می دارد
لیس له می ندارد

زرافه لاله می است تا راههای صوتی ندارد

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟

برگ زیتون نماد صلح است



٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خرس پاندا

١- الْعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: الْعَوَاصِمُ»

٤- الْزَّرَّافَةُ: نماد، سمبل «جمع: الزَّرَّافَاتُ»

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «الأحبال: جمع/ الخَبْلُ: مفرد»

عاصم الطابع الی مدرسه

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت انتهای کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الْعَمَلُ الْمُجْتَهِدُونَ يَسْتَعْمِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ} ؟

نقش (اعراب)

نقش صرف

۱-	الْعَمَلُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٍ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعَرَّبٌ مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ	ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكْسَرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»
۲-	الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	ب. إِسْمٌ مُفْعُولٌ، مَثْبُتٌ، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَثْبُتٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَن»
۳-	يَسْتَعْمِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ افْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ خَبَرٌ ۱	ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٍّ فَاعِلٌ
۴-	الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مُفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُفَةٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ)
۵-	نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ۲، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ افْتِعَالٍ، مَجْهُولٌ	ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ
۶-	الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرُفَةٌ مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۷-	الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ افْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ	ب. إِسْمٌ مُفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ ۳ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) صَدَقَ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست. ۲- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی

۳- مَعْرُفَةٌ بِالْعِلْمِيَّةِ: معرفه به علم بودن

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱- کُتِبَ: نوشت

قَدْ كُتِبَ التَّمْرِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ؟
.....	
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
.....	

۲- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الْصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا:
.....	
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
.....	

۳- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....	
شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
.....	

۴- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ:
.....	
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	
.....	

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....	
الْعُمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
.....	

۶- عَامَلَ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....	
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	
.....	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذُكِرَتْ بِالْخَيْرِ:
.....	
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقَدَمَاءَ:	
.....	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرُسُ:
.....	
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	
.....	

- ۱- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِرًا. حال
هر کس با دو چهره زندگی کرد، زیانکار مُرد.
 - ۲- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا عَدُوَّهُ مُقْتَدِرًا. حال
قوی ترین مردم کسی است که دشمنش را در هنگام اقتدار عفو کرد.
 - ۳- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعَدَاوَةُ سَرِيعَةً. حال
هنگام وقوع مصیبت‌ها، دشمنی با سرعت از بین می‌رود.
 - ۴- مَنْ أَذْنَبَ ^{مصدحانه} وَ هُوَ يُضْحَكُ ^{مصدحانه}، دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي. جدجانه
هر کس گناه کرد در حالی که می‌خندید، داخل آتش شد در حالی که گریه می‌کرد.
 - ۵- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَ إِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ. حال ← جمع مکرر - میت
نیکی‌کار زنده باقی می‌ماند هر چند - منازل مردگان منتقل شده باشد.
 - ۶- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَلْقُمْ بِهِ وَحِيدًا وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ. حواس شرط حال نهی
هرگاه خواهی که موفق شوی در کارهایت پس تنها به یاری خودت و به مردم تکیه نکن.
- فامبر سے پرا داضت - انجام دار.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ وَ جَمْعِهِ.

- | | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| ١١- طَرِيق ، طَرِيق | ١- مَصْنَع / مَصْنَعَات |
| ١٢- مَنجَم ، أَنجَم | ٢- طَعَام ، مَطَاعِم |
| ١٣- جِرْم / جَرَائِم ← جَرِمَةٌ | ٣- ظَاهِرَة ، مَظَاهِر |
| ١٤- أَدَاة ، أَدَوَات | ٤- صَبِي ، صِبْيَان |
| ١٥- سَهْل ، سُهُول | ٥- عَظْم ، أَعْظَم |
| ١٦- عَمَل ، أَعْمَال ← عَمَلٌ | ٦- مَمْلَكَة / مُلُوك ← مَمْلَكَةٌ |
| ١٧- نَفَق ، أَنْفَاق | ٧- رَأْسَاء / رَأْس ← رَأْسٌ |
| ١٨- لَحْم ، لُحُوم | ٨- قَنَاة ، قَنَوَات |
| ١٩- نَحْو ، أَنْحَاء | ٩- عَامِل ، عُمَّال |
| ٢٠- تَلَّ ، تِلَال | ١٠- حَبَل ، أَحْبَال |

لِـ حَبَال



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

۴



قال ۛ ثَلَاثَ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

مَاضِي دَوْرَمِ شَمْسِ

زَائِدَةً: بِرَحْمَةِ نَبِيِّ شَوْر

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا حَرَبًا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَنُفِقُوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و
سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند.

قَبْلُ: بِرِزْوَتِ
قَبْلُ: بِمَوَدِّ
مَلَسَ: نَسَبَتْ سَهْلًا
أَجَلَسَ: نَازَعَهُ مَقْدِي

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

١. إِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ. ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يَقْبَلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ: «لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!» نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.



٢. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ. كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تُحَضِّنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تُلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ: يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّى أَرَاهُ ' يَا فِئَا وَ أَمْرًا



١- حَتَّى أَرَاهُ: تا او را ببینم (أَرَى + هـ).

منقول

نَدَّشَتْ

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَفِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ

فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشِّيمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ:

«إِنِّي الْأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِذَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَيَّرَهَا

بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَأَخْتَارَتِ الشِّيمَاءُ

قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ.

فَأَسْلَمْتُ وَ دَافَعْتُ عَنْ أَخِيهَا وَ دَعْتُ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنْتُ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ

لَهُمْ فَأَسْلَمُوا.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آل عمران: ١٥٩

مُزَارِعٌ = نَارِعٌ

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ،

فَتَعَجَّبَ وَقَالَ:

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ

أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.^١



اللوب تعجب
ما أَسْرَعَ سے جیتا ہن بہت
ما أَجَلَ سے چہ زبست
ما أَجَلَ صلاحتہ ابنی دس سے چہ زبست

ما أَضْمَرَ اُفْرُ رَسَا
ہنھان بکرد
ہممان سقی

فعل مجہول - باب افعال

سہ دادہ شود

پیر مرد

فَقَالَ أَنُوشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.

حال

فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ قَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِنْثَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»

مفعول فاعلی

فَأَعْجَبَ أَنُوشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

ہیج مردی نیست کہ بھائی بکار د

ہیج... نیست

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ

قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ہملم وصفہ



ج: فسیله
صفت
هُمَا يَغْرِسانِ فَسَائِلَ فِي بَدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ.
نحال عیاری

الْمُعْجَم

باب افعال

أَبَقَ : نگهدار (أَبْقَى ، يُبْقِي)

الْإِثْمَارَ : میوه دادن

أَثْمَرَ : میوه داد **باب افعال**

إِخْتَارَ : برگزید = إِنْتَخَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد **باب افعال**

الْإِعْزَازَ : گرمای داشتن **باب افعال**

«إِعْزَازًا: با عزّت»

أَكْرَمَ : گرمای داشت **باب افعال**

الْإِقَامَةَ : ماندن

الْأَمْرَدَ : پسر نوجوانی که سبیلش

درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده

است.

بأَمَلٍ

أَمَلٌ : امید داشت

إِنْزَعَجَ : آزرده شد

باب افعال

إِنْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجَوْزَ : گردو

حَضَنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختیار داد **باب تفعیل**

دَفَعَ : دفاع کرد **باب مفاعله**

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

رَاحَ : رفت = ذَهَبَ

الْزَّدَاءَ : روپوش بلند و گشاد روی

دیگر جامه‌ها

الزَّرْصَاعَةَ : شیرخوارگی

الْشَّيْخَ : پیرمرد ، پیشوا

«جمع: الشُّيُوخُ»

الْعَجُوزَ : پیرمرد ، پیرزن

«جمع: الْعَجَائِزُ»

العجينة المحسنة

الْعَوْدَةَ : برگشتن = الرُّجُوعَ

عَرَسَ : کاشت

الْعَرْسَ : نهال ، کاشتن نهال

عَلِيطُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةَ : نهال

«جمع: الْفَسَائِلُ»

الْفَطَّ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد **باب مفاعله**

لِنْتُ : نرم شدی **لان یلین**

(ماضی: لَانَ ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمُعَرَّزَ : گرمای

الْيَافَعَ : جوان کم‌سال

حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١- مَا قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَارًا أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- مَاذَا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدُ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

x

✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

٢- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا لَأَنْقَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٣- إِلَاهِيَتِمَامُ بِغْرِسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

٤- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

اعْلَمُوا

مُسْتَنَى مِنْهُ أَسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید. ^{ادوات استثنا} ^{مُسْتَنَى} إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند. ^{مُسْتَنَى} ^{مُسْتَنَى} حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ



■ کلمه «حَامِدًا» در جمله بالا مُسْتَنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَنَى مِنْهُ 'و' «إِلَّا» ادات استثناء نامیده

می‌شوند.

← اسم مفعول

■ مُسْتَنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَنَى از آن جدا شده است، ^{مُسْتَنَى مِنْهُ} گفته می‌شود.

حَضَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
	مُسْتَنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَنَى
الزُّمْلَاءُ	حَضَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
مُسْتَنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

مُسْتَنَى

ادات استثناء

مُسْتَنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا.» مُسْتَنَى مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَنَى مِنْهُ است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَشْنَى وَ الْمُسْتَشْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصص: ۸۸

هر چیزی نابود شدن آن را ندارد مگر ذات او.

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

پس سجده کردند همه ملائکه به جز ابلیس که تکبر کرد و از کافران بود. (شماره)

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُضَّتٍ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاضَتْ^۲ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر چشمی روز قیامت بر سه چیز است: چشمی که بیدار ماند در راه خدا، چشمی که در راه خدا سر هم نهاده شد و چشمی که از

۴- كُلُّ وِعَاءٍ^۱ يَصْقُ^۶ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وِعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۷. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

همه ظرفی با آنچه در آن قرار داده می شود، تنگ می شود به جز ظرفی که دانش است پس آن فراخ می شود.



عالية

رضيه

۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ^۵ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثَرَ غَلَا^۹. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

هر چیزی که رخص می شود به جز ادب است. اگر ادب زیاد شود به جز ادب، گران می شود.

۶- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةٌ.

همه زمیلاتم زبان فرانسوی را نمی دانند به جز عطیه.

۷- حَلَّ الْبُلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

دانش آموزان مسائل ریاضیات را حل کردند به جز یک مسئله.

- ۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غُضَّتْ عَيْنُهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضَتْ: لبریز شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا
۵- الْوِعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقَ: تنگ شد ۷- اتَّسَعَ: فراخ شد ۸- رَخِصْتُ: ارزان شد ۹- غَلَا: گران شد

اُسْلُوبُ الْحَصْرِ

حصر با إلّا:

■ «إلّا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

■ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ.» یعنی «کسی جز راستگو موفق نشد.» یا «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موقّعیّت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

■ این اسلوب معمولاً هنگامی است که پیش از «إلّا» جمله منفی آمده و مستثنی منه ذکر نشده باشد؛ مثال:

منفی (ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِماً.) مستثنی به محذوف است.
 تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.
 کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

■ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکّد نیز ترجمه کنیم.

(ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِماً.) در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم. (ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِماً.)
 در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم. اگر همه قبل کاظم بوده است مستثنی است.
اگر نه نه نامش بوده حصر است.



ادات نفی:

ما

لا

ليس

لا يكون

لا ينفى جسد

۱- در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

اِخْتَبَرُ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنْ أُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

حصر ۱- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ (الأنعام: ۳۲)

وَرَفَقَتُنِي دُنْيَا جَزْءًا بِجُزْءٍ وَمُسَرُّوهُنِ مَنَسَتُ / وَرَفَقَتُنِي دُنْيَا ففقط بازجمله و مسرکون است.

حصر ۲- ﴿... لَا يَبْقَى مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۷)

نَا مَبْدِئِي بَقِيَّةً لِمَنْ دَرَجَتْ جَنَّةً سَكَّرَ قَوْمَ كَافِرٍ / فقط قوم کافر در جهت خدا ناسیدنی بود.

استثنا ۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (العصر: ۲ و ۳)

فَقُلْتُ إِنَّكَ دَرَجَتٌ دَرَجَاتٍ عِلْمُكَ مِنْ دَرَجَاتٍ دَرَجَاتٍ وَكَانَ تَعْلَمُ الْغَابِ وَارْتَدَّ

استثنا ۴- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا جَوَادًا.

حاضر شد همه بودنی امتحان در سالن امتحان به جز جواد.

استثنا ۵- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةِ إِلَّا كُرَّةَ الْمُنْضَدَةِ.

سَرَكْتُ کُدم در همه مبارات به جز کُرَّةَ الْمُنْضَدَةِ

استثنا ۶- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ ۱.

هَدَرْتُم بَتَّ نَا دِخْشِ رَا بَ جَزْءٍ مِنْ بَعْضِ آن را.

استثنا ۷- اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنْانَاسَ .

خَرَدِم اَنْوَاع بَوَاح بَوَاح رَا بَ جَزْءٍ دَرِ آن را.



الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ عَنْ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ۱- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. الْمُرْدُ ... إِلَيَا مَع
- ۲- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ. عَمِيقٌ
- ۳- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السِّنِّ. العجوز ^{يرمرد} ^{میرزن}
- ۴- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُلْبَسُ فَوْقَ الْمَلَأِسِ، كَالْعَبَاءَةِ. مَجْزُولٌ / جِلْدِ مَصْفِيَةٍ
- ۵- ثَمَرَةٌ قَشَرُهَا صُلْبٌ^۱ وَ غَيْرُ صَالِحٍ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لَتَنَاوُلِهَا. البرداء ^{مفعل مجعول} ^{البحون}

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ^۲؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.
جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ^۳، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ^۴ وَيَسْأَلُونَهُ^۵.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می کردند و از او درخواست می کردند.
فَقَالَ: كَيْلَا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. أَمَّا هَؤُلَاءِ به درگاه خدا دعا می کنند؛

و أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَ يُفَقِّهُونَ^۶ الْجَاهِلِ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ.

و أَمَّا هَؤُلَاءِ دانش فرا می گیرند و نادان را دانا می کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده‌ام.

ثُمَّ قَعَدَ^۷ مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست.

۱- الصُّلْبُ: سخت و سفت
۲- بَحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ۱، ص ۲۰۶ / مَنِيبَةُ الْمُرِيد، ص ۱۰۶ (بِتَصَرُّفٍ)
۳- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت
۴- فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت
۵- قَعَدَ: نشست
۶- يُفَقِّهُونَ: تعلیم
۷- قَعَدَ: نشست



وَالآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِيكَ حَسَبَ النَّصِّ.

١- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟

جون در دفعه اول نكرة است ولی وقتی تکرار شود، معرف می شود.

٢- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التعليم: مصدر - تعميل. الجاهل: اسم فاعل - ثلاثي مجرد. الأفضل: اسم تفضيل.

٣- أَكْتُبْ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صَيِّغَتُهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَفَقَّهُونَ: مضارع - للغائبين (رسم شخص جمع - نذر) - باب تفعّل

أُرْسِلْتُ: ماضٍ مجزى - للمستمر ووجه - باب أفعال

٤- أَعَرِّبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

اللَّهُ: اللَّهُ: خَيْرٌ:

الْجَاهِلَ: أَفْضَلَ:

٥- أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.

قعد - أرسلت - أفضل

٦- أَكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلُ» وَ «تَعْلِيمٌ».

رُسُل - جُحَال - أفاضل - تعاليم

نقش

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- أَلْيَافِيع ☐ الشَّابَّ ☐ الْأَمْرَدَ ☐ الْعَجُوزَ ☐ أَلْوَعَاءَ ☒
- ٢- الرِّصِيدَ ☒ الرَّدَاءَ ☐ الْفُسْتَانَ ☐ الْقَمِيصَ ☐ السَّرْوَالَ ☐
- ٣- الْأَفْرَاسَ ☒ الْقَصِيرَ ☒ الْكِلَابَ ☒ الذَّنَابَ ☒ الْأَسُودَ ☒
- ٤- الْإِخْوَةَ ☒ الْأُمَهَاتَ ☒ الْأَجْدَادَ ☒ الْأَبَارَ ☒ الْأَخَوَاتَ ☒
- ٥- الْقِشْرَ ☒ الْفُطْ ☒ الْجَذْعَ ☐ الْغُصْنَ ☐ الثَّمَرَ ☐
- ٦- الْفُسْتُقَ ☐ الْجَوْزَ ☐ النَّوْمَ ☒ الْعِنَبَ ☐ التَّفَاحَ ☐

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

غَالِيَةً → غَلَا الشَّرَاءُ إِتَّسَعَ قَدَّرَ الدَّاءَ الصَّبِيَّ رَاحَ الْأَعْوَامُ أَعْطَى الرَّوْحَ صَارَ الشَّمَالُ
الْبَيْعَ رَحُصَ ذَهَبَ السَّنِينَ أَصْبَحَ الرَّحْمَةُ الْيَمِينُ الْمَرَضُ اسْتَطَاعَ أَخَذَ الْوَلَدَ ضَاقَ
رَضِيْعَةً →



صَبِيَانٌ = ج. نَكَرَةٌ صَبِيَّةٌ

خُذْ = رَضِصَ	الْشَّرَاءُ = السَّيْعُ	إِتَّسَعَ = ضَاقَ	أَعْطَى = أَفْضَى
الشَّمَالُ = الْيَمِينُ	قَدَّرَ = اسْتَطَاعَ	الدَّاءُ = الْمَرَضُ	الصَّبِيَّ = الْوَلَدُ
رَاحَ = حَقَّقَبَ	الْأَعْوَامُ = السَّنِينَ	الرَّحْمَةُ = الْبَرَقَةُ	مَدَّ = زَهَبَ

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ:

أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالِ.

۱. تَقْتَرِحُنْ: پیشنهاد می‌دهید	رَجَاءٌ، اقْتَرَحْنِ: لطفاً پیشنهاد دهید	۷. اِنْفَتَحَ: گشوده شد	لَمْ يَنْفَتَحْ: گشوده نشد / گشوده نشده است.
۲. تَبْتَعِدُ: دور می‌شوی	لَا تَبْتَعِدْ: دور نشو	۸. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لَا تَظَاهَرْ: وانمود مکن / نپوش
۳. تُسَرِّعُ: می‌شتابی	أَسْرِعْ: بشتاب	۹. تَوَكَّلْ: توکل کرد	سَتَوَكَّلْ: توکل خراب نمی‌کند.
۴. يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد	أَعْتَذِرْ: پوزش می‌خواهم	۱۰. عَلَّمَ: آموزش بده	عَلَّمَنِي: به من آموزش بده.
۵. قَاتَلَ: جنگید	لَا يُقَاتِلْ: نبايد بجنگد	۱۱. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لَنْ يَرْجِعَ: بر نخواهد گشت
۶. اسْتَهْلَكَ: مصرف کرد	مَا اسْتَهْلَكْنَا: مصرف نکردیم	۱۲. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	لَيَنْجَحَ: ما بر می‌خیزد / موفق می‌شود.

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

۱. كَبِيرٌ: بزرگ شد	الْأَكْبَرُ: بزرگترین	۷. اِحْتَفَلَ: جشن گرفت	الْإِحْتِفَالَاتُ: جشن‌ها
۲. نَدِمَ: پشیمان شد	النَّدَامُونَ: پشیمانان	۸. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	الْمُسْتَمْعِينَ: گوش‌دهندگان
۳. عَمِلَ: کار کرد	الْمَعْمَلُ: کارخانه	۹. غَفَرَ: آمرزید	الْغَفَارُ: بیدار آمرزنده
۴. نَصَرَ: یاری کرد	الْمَنْصُورَاتُ: یاری‌شدگان	۱۰. لَعِبَ: بازی کرد	الْمَلْعَبُ: بازیکنان
۵. شَجَّعَ: تشویق کرد	الْمُشَجِّعَةُ: تشویق‌کننده	۱۱. صَغَرَ: کوچک شد	الصَّغَرُ: کوچکی
۶. عَيَّنَ: مشخص کرد	الْمُعَيَّنُ: مشخص‌شده	۱۲. دَرَسَ: درس داد	التَّدْرِيسُ: درس‌دادن

الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره

٤- اَلْعِلْمُ فِي الصَّخْرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره

٥- أَضَعُفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره
مبتداً م. اليه م. خبره

أ. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَاةِ وَ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ)

امارة سے اسم بیا لفظ

اسماء ان بنفوس ← خبر و فروع

١. ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...﴾ (يُوسُف: ٥٣)

اسم ابن و محبوب
مضاف الیه و محروور
مخبرات و دفع

اسی طرح وہ بیوقوف

٢. اِعْلَمُ بِأَنَّ خَيْرَ الْاِخْوَانِ اَقْدَمُهُمْ.

البرسم اسم لفصيل

حبر و مرفوع

٣. أَكْبَرُ الْحُمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مبدأ ورفوع

خبر در موع

٤. طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجلس : اسم مكان
مُعَلِّم : اسم فاعل

محرم و در حرف ص

٥. قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ضرورتوں

مصدقاً الى وكبره

صیدا و رفوع

٦. يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الحبيب الرفيع

محمد بن عبد الوہاب

ظالم : اسم فاعل

اشترى بمقتضى

مظلوم مع اسم مفعول

ب. اَعْرَبْ مَا اَشِيرَ اِلَيْهِ بِخَطِّ.

مفعول

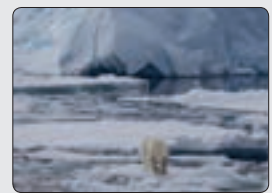
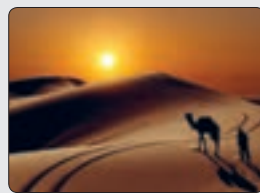
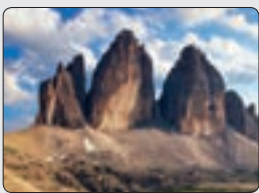
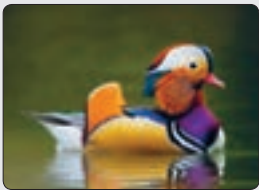
استحوال

اُت سے باب وفعال

نفس



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



فضل امر افعال

آری ترکیب

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لَقمان: ١١

نون و فاء

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ
حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الْإِسْتِقْرَارُ فِيهَا.
وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيبِهَا وَ مَوْتٍ مِنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مُهَدَّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:
■ «تَلَوُّنُ الْهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمَظِيَّةً.»
■ وَ «الْإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمَاوِيَّةِ.»
■ وَ «إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ

وَ بَيْنَتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الْإِنْسَانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا

التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا



للاضرار

باید دقیقاً بخوانیم

اطلاع یابیم

صفت

اسم فاعل

وَالْآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطْلُعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:

مضارع مجهول

حکایت می‌دهد
حتی یصلی

يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَكَانَ

مدت

روزی

ماضی مضارع

يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ

مضارع - صفة

سرمه به فکر کردن

يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَاراً؛

فَلَا حَظَّ أَنْ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمَ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا

كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا. فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.

اسم فاعل

سَمِيَّ سَمِيَّ سَمِيَّ

لاحظ = شاهد = رأى = نظر



وَبَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ؛ وَ
 لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ
 عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمَزَارِعُ يَفْكُرُ: «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ اِزْدِيَادًا كَبِيرًا»؟

فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بُمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنَاطِقِكُمْ»؟

قَالَ لَهُ الْمَزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا».

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعْدَيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعْدِي الظَّالِمِينَ، فَالْبُمَاتُ كَانَتْ

تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُمَاتِ

اِزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى

طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبُمَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسَتَشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً

فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً وَلَمَّةً».

وَ هَكَذَا قَرَّرَ الْمَزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحِ لِلْبُمَاتِ

بِدُخُولِ مَزْرَعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ،

وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.



أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»

الاستقرار : آرامش و ثبات

الأسمدة : کودها «مفرد: السَّماَد»

اطَّلَعَ : آگاهی یافت

«مضارع: يَطْلُعُ»

الأفراخ : جوجه‌ها

«مفرد: الْفَرْخُ» = الْفِرَاح

الإكثار : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

البيئة : محیط زیست

تَحَقَّقَ : تحقق یافت

تَعَدَّى : دست‌درازی کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت

تَعَدَّى : تغذیه کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

التَّلَوُّثُ : آلودگی

التَّوَاظُنُ : تعادل

الْحَقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقُولُ»

الْحَمْضِيَّةُ : اسیدی

الْخَبِيرُ : کارشناس «جمع:

الْخُبَرَاءُ»

الْخَضِرَاوَاتُ : سبزیجات

راقَبَ : مراقبت کرد

رَبَّى : پرورش داد

(مضارع: يُرَبِّي)

السَّماحُ لـ : اجازه دادن به (سَمَحَ -

الْفِئْرَانِ : موش‌ها

«واحد آن: الْفَأْرَةُ»

قَرَّرَ : تصمیم گرفت

الكائنات : موجودات

الْمُزارِع : کشاورز = الْفَلَّاح

الْمُهَدَّدُ : تهدید کننده

مُؤْلِم : دردآور

هناك : آنجا ، وجود دارد

يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ :

از یکدیگر تغذیه می‌کنند



حَوْلَ النَّصِّ

أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

- ١- الرُّوَاطِ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَازُنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيرانَ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ.
- ٣- ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاخَ الطُّيُورِ.
- ٤- الزَّارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلثَّعَالِبِ بِالْدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ الْبُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النِّهَايَةِ حَافِظَ الْمُزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاخِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنتَخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُور □) شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلَفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنْ (الثَّعَالِبِ □ الْفِرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَازُنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ الْمَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدَخُّلُ الْإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اخْتِلَالِ □) تَوَازُنِهَا.
- ٧- هَدَدَ الْمُزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

مفعول به

۱- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ.

از خدا آمرزش خواستم.

م مطلق تا کسی

۲- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا

از خدا بی گمان آمرزش خواستم.

م مطلق بی بن

۳- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا صَادِقًا. صفت

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

م مطلق بی بن

۴- اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا الصَّالِحِينَ.

از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

م مطلق بی بن

■ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اِسْتَغْفَرْتُ» و «اِسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟

■ مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟

■ نقش کلمه «اِسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

■ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اِسْتَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.

■ به مصدر «اِسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه

فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اِسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

صفت

صفت

■ دو کلمه «صادقاً» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟

■ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف الیه است، نوع

انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول

مطلق نوعی» گفته می‌شود.

يَعِيشُ الْبَخِيلُ عِشَّ الْفَرَادِ
معنای بطون نوعی

مفعول مطلق بی بن

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ الْأُمَّ لِرَبِّيَّةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.
صفت

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایه دهم با هشت بابِ قاعده‌مندِ «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
إِفْتَعَال	إِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	إِفْتِخَار	تَفْعِيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
إِسْتِفْعَال	إِسْتَحَدَمَ	يَسْتَحْدِمُ	إِسْتِخْدَام	تَفَعُّل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
إِنْفِعَال	إِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	إِنْسِحَاب	تَفَاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُف
إِفْعَال	أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَال	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرّد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرّد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سماعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «إِفْتَعَلَّ، يَفْتَعِلُّ، إِفْعَال» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدرِ فعل‌های إِعْتَرَفَ و إِشْتَرَكَ عبارت است از: إِعْتِرَاف و إِشْتِرَاك؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیه فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدرِ فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدرِ فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

ماضی	مضارع	مصدر	ماضی	مضارع	مصدر
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظُلْمٌ	صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبْرٌ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قِرَاءَةٌ	ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذِكْرٌ
طَارَ	يَطِيرُ	طَيْرَانٌ	هَجَمَ	يَهْجُمُ	هُجُومٌ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَيْشٌ	فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتْحٌ
نَامَ	يَنَامُ	نَوْمٌ	خَرَجَ	يَخْرُجُ	خُرُوجٌ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنتْخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ ^{مفعول مطلق نوعی صفت} ^{المعارج: ۵}

الف. قطعاً شکیبایی کن. ☐ ب. به زیبایی صبر کن. ☒

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ^{مفعول مطلق نوعی صفت} ^{الأحزاب: ۴۱}

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ☐ ب. خدا را بسیار یاد کنید. ☒

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ^{مفعول مطلق نا کنیدی} ^{النساء: ۱۶۴}

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ☒ ب. خدا با موسی سخنی گفت. ☐



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ ^{مفعول مطلق نا کنیدی} ^{الفرقان: ۲۵}

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ☐ ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ☒

الْتَمَارِين

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

الخَضِرَاتُ

الحَقْلُ

الخَبِيرُ

الْبُسْمَةُ

الْفَأْرَةُ

١- أَنْوَاعُ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّى الْإِنْسَانُ بِهَا.

٢- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ.

٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.

٤- مَوَادٌّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.

٥- حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمَرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فُتَيَّا أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبَةٍ^٢

فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلِهِمْ^٣ مَجْفُوءٌ^٤ وَ

غَنِيَّهُمْ مَدْعُورٌ^٥. مَعْنَى الْمَدْعُورِ الْمُنْفَعِلُ^٦ بِمَنْعِهِ^٧ عَنْ مَدْعَايِهِ^٨ وَ يَسْتَضِيءُ^٩ بِنُورِ عِلْمِهِ^{١٠}.

... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ^{١١} إِمَامًا يَقْتَدِي^{١٢} بِهِ وَيَسْتَضِيءُ^{١٣} بِنُورِ عِلْمِهِ^{١٤}.

أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى^{١٥} مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ^{١٦} وَمِنْ طُعْمِهِ^{١٧} بِقُرْصِهِ^{١٨}.

أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي^{١٩} بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ^{٢٠}.

١- الْفُتَيَّةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدُهُ: الْفَتَى» ٢- الْمَادُبَةُ: مَائِدَةُ الضَّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْفُوءُ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُورُ: الَّذِي قَدْ دَعَا عَنْهُ ٦- الْمَأْمُومُ: الْتَابِعُ، الَّذِي خَلَفَ الْإِمَامَ ٧- اقْتَدَى: تَبَعَ

٨- اسْتَضَاءَ: طَلَبَ الضَّوْءَ ٩- اكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ١٠- الطَّمَرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الطَّعْمُ: الطَّعَامُ

١٢- الْقُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوُهُ دَائِرِي الشَّكْلِ ١٣- أَعْيُنُونِي: أَنْصُرُونِي ١٤- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرْسَتِي)

أَعْيُنُونِي
نُونٌ وَفَاءٌ

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی (ع) در بصره
اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان^۱ بصره، تو را به
سفرهٔ مهمانی^۲ خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان^۳ رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
آگاه باشید که هر رهروی^۴ پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.
آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نَوْنِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: بَلَّغْنِي... أَعْنُونِي

۲- أَغْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حَنِيفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِيَةٍ
فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهَا.

تجدید بحرف و یاء

مضاف الیه و مفعول

مجرور بحرف جار

اسم آن
و مفعول با الفتحه

مضاف الیه و مجرور
بالکسر

أَسْرَعْتُ

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةً عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتُ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْعَالٍ»: أَصْبَحْتُ

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ: مَهْنَعٌ مَنُفَعٌ - دَوْمٌ كُفٌ - مَصْعٌ

للمنطوقين



۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتًى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الثَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصْدَرُ	اسْمُ الْفَاعِلِ
قَدْ أَرْسَلَ:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	أَرْسِلُوا:	الْإِرْسَالُ:	الْمُرْسِلُونَ:
فرستاده است	خواهد فرستاد	فرستاد	فرستادن	فرستندگان
اِنْتَبَهَ:	سَتَنْتَبِهُونَ:	اِنْتَبِهُوا:	الْإِنْتِبَاهُ:	الْمُنْتَبِهِينَ:
آگاه شد	آگاه خواهید شد	آگاه شوید	آگاه شدن	آگاه شدگان
اِنْسَخِثُمْ:	لَا يَنْسَخِبُ:	لَا تَنْسَخِبُ:	الْإِنْسَخَابُ:	الْمُنْسَخِبُ:
عقب نشینی کنید	عقب نشینی نکن	عقب نشینی نکن	عقب نشینی کردن	عقب نشینی کننده
مَا اسْتَرْجَعَ:	يَسْتَرْجِعُ:	لَا تَسْتَرْجِعِي:	الْإِسْتِرْجَاعُ:	الْمُسْتَرْجِعُ:
پس ندرفت	پس می گیرد	پس نگیرد	پس گرفتن	پس گیرنده
مَا جَادَلَ:	لَمْ يُجَادِلْ:	لَا تُجَادِلُوا:	الْمُجَادَلَةُ:	الْمُجَادِلَانِ:
بحث نکرد	بحث نکرد	بحث نکنید	بحث کردن	در بحث کننده
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرَانِ:	تَذَكَّرْ:	التَّذَكُّرُ:	الْمُتَذَكِّرَاتُ:
به یاد آورد	به یاد می آورند	به یاد آور	به یاد آوردن	به یاد آورندگان
تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	رَجَاءً تَنَاصَرُوا:	التَّنَاصُرُ:	الْمُتَنَاصِرِينَ:
همپای می کردند	همپای می کنید	لطفاً همپای می کنید	همپایاری کردن	همپای می کنندگان
قَدْ سَجَّلَ:	أَنْتَ تَسْجِلِينَ:	سَجِّلْ:	التَّسْجِيلُ:	الْمُسَجِّلَةُ:
صنبط کرده است	صنبط می کنی	صنبط کن	صنبط کردن	صنبط کننده

باب افعال

افعال

افعال

استفعال

مفاعله

تفعّل

تفاعل

تفعّل

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ الثَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



١- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ. $9 + 4 = 13$

٢- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ. $7 \times 5 = 35$

٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً. $40 \div 4 = 10$

٤- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $96 - 16 = 80$

٥- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ. $78 - 11 = 67$

٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سَتَيْنِ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ. $21 + 62 = 83$

الْتَّمِرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنٌ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ.

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ، إِسْمُ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَتْنَى

١- إِنَّ اللَّهَ غَافِرُ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

٢- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ¹ مِنَ اللِّسَانِ.

اسم لای نفی جنس یا خبر لای نفی جنس و
ممنوعه ممنوعه

٣- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سَوَاءٌ ضَحِكْتَ أَمْ بَكَيْتَ.

مسند در مرفوع بالفتحة
خبر و مرفوع بالفتحة

٤- مَنْ لَمْ يُؤْذِبْهُ (مفعول) الْوَالِدَانِ (مضاف) صَغِيراً يُؤْذِبُهُ الزَّمَنُ. (مفعول) (مضاف)

فَاعِلٌ مَرْفُوعٌ بِالْأَفِّ
حَالٌ وَسُيُوبٌ بِالْفَتْحَةِ
سَمْعٌ فَاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ بِالْفَتْحَةِ

يَهْتَمُّ الْمَوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتِ اِهْتِمَامًا بِالْغَاءِ صِفَتٌ وَنَسَبٌ بِلَفْظَةِ

فَاعِلٌ مَفْرُوعٌ بِالْفَتْحَةِ مَعْدِيٍّ أَيْ مَعْدِيٍّ
وَمَجْمُورٌ بِالْمَجْرُورِ وَمَعْدِيٍّ أَيْ مَعْدِيٍّ

٦- لَا يَشْرِكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

نائبه فاعل و
مفعول به بالضم
صحة و مفعول به بالضم

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ^٣ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُّعُوبَةٍ.

مفعول و مفعول به
مفعول و مفعول به
مفعول و مفعول به
مفعول و مفعول به

شکارچی پناه می‌برند

درند و غذا را می‌خورند + تیر می‌زنند

نفس

الْتَمِرِينَ السَّادِينَ: أَكْمِلْ فَرَاجَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

مبتدا و مفعول با الفاعل

مجرور بحرف جابر

بَعْضُ الطَّيْرِ قَدْ تَلَحَّاهُ إِلَى حَيْلٍ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عُشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنَّ أَحَدَ

مفعول مضارع بالفاعل

مضارع - تفاعل

الطَّيْرِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ

فاعل و مفعول مضارع و مفعول

مطلوب نوعی

مضارع - تفاعل

الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَتَّبِعُ عَنْ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ

مجرور بحرف جر

مجرور بحرف جر

مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ إِنْقَادِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعَثَةً طَائِرَانًا

سريعاً

صفة

مِزَاج

أَفْرَاح

فرخ



فجأة

فجأة

ناگهان

گاهی برخی پرندگان برای دور کردن شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه

می‌برند (چاره جویی می‌کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از

این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش می بیند ، روبه ریش وانمود می کند

که شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از

لانه، بسیار دور می شود و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش

و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان به بیرون می رود و می رود

به فاعل

۱- لَجَأَ: پناه بُرد ۲- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ۳- الْمَفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

۴- الْمَكْسُور: شکسته ۵- تَبِعَ: تعقیب کرد ۶- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ۷- الْخِدَاعُ: نیرنگ

التَّامِرِينَ السَّابِعُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ الْفَتْح: ١

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَان: ٣٣

٣- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٥- يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسَبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

التَّامِرِينَ الثَّامِنُ: تَرْجِمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالْهَوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَيَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَ لِيَصِيدَهُ.

١



٢



٣



٤



١. أَيْنَ يَوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟

٢. كَمْ مُدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٣. فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟

٤. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادَّ الْمُخَاطِيَّةَ؟

٥. مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٦. مَن يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَافَّ لِصَيْدِ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟

٧. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَّ حَسَبَ النَّصِّ؟

٨. مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِّنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ؟

٩. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَفَوْقَ وَآمَوَاتُ وَيَمُوتُ وَصُعودُ» وَ مُتَرَادِفِ «غِذاءٌ وَيَرْوَحُ وَعَامٌ وَيَرْقُدُ».

١٠. اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الْصِّفَةِ» وَ «الْجَارِ وَ الْمَجْرُورِ».

١١. اِبْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَ الْمَكْسَرِ وَ اكْتُبْ نَوْعَهَا.

١٢. اكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صِيغَتَهُ. أ هُوَ لَازِمٌ أَمْ مُتَعَدٌّ؟



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.

يا إلهي، يا إلهي
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
 وَ اَمَلًا الصَّدْرَ اَنْشِراحاً
 وَ اَعْنِي في دُرُوسي
 وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
 وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً
 وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلادي
 يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
 وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 وَ قَمِي بِالْبَسَمَاتِ
 وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
 وَ نَصِيبي في الْحَيَاةِ
 شامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ
 مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ



الْمُجِيب : پاسخ دهنده

أَنَرُ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

الْإِنْشِرَاح : شادمانی ، فراخی

الْبَسَمَات : لبخندها

«مفرد: الْبَسْمَة»

الْحَظُّ : بخت

إِحْمِي : از من نگهداری کن

(حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

وقایه + ي)

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ

/ أَعَنُ + نون وقایه + ي)

حَوَّلَ النَّصَّ

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.

۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.

۴- إِنْزَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ.

۶- إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.

۷- شِفَاءُ الْمَرْضَى.

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

۹- طَوْلُ الْعُمَرِ.

■ به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای ساربان آهسته ران، کارام جانم می رود.

سعدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

يا سَيِّدَ السَّادَاتِ.	يا اَللَّهُ ، اِرْحَمْنَا.	يا طَالِبُ ، تَعَالَ.
يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.	يا زَهْرَاءُ ، اجْتَهِدِي.	يا تَلْمِيذَهُ ، تَعَالِي.

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «منادا» نامیده می شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می توان فهمید؛

مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۰۱



■ به دو جمله زیر توجه کنید.

يا أَيُّهَا الْوِلَدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



يا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيُّهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيْتُّهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «یا أَيْتُّهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيْتُّهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيْتُّهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَلَدُ، یا بِنْتُ
اما اگر منادی 'ال' داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيْتُّهَا» به کار می‌رود؛ مثال:
أَيُّهَا الْوَلَدُ، أَيْتُّهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَلَدُ، یا أَيْتُّهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا اَللهُ) و (اَللهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبَّ (رَبَّ) = یا رَبِّي یا قَوْمَ = یا قَوْمِي



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادِي.

۱- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ۱ إِلَى ۳

مَنُو ای کافران، آنچه برای منستند، و نه شما. هر چه ستند، چیزی هست که من پرستم.

۲- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾^۱ ابراهيم: ۴۰

پس خود مرا، پروردگارم، قرار ده. هر چه دارم، نماز و اولاد من را بپذیر. ای پروردگار ما، و دعای مرا بپذیر.

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ^۲ رَبَّكَ الْكَرِيمِ﴾ الْإِنْفِطَار: ۶

ای انسان، چه چیزی تو را، نسبت به پروردگار، بختاده است. غریب و دانا.

۴- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۹۳

ای پروردگار ما، فقط ما شنیدیم صدای فریاد کننده ای که به ایمان دعوت می کرد.

۵- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ ص: ۳۶

ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه جایگزین من قرار دادیم.

۶- اَللّٰهُمَّ، اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللّٰهُ، يَا رَحْمٰنُ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِيْنَ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ

مَغْيُوْبٍ...، يَا غَفَّارَ الذَّنُوْبِ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيْحَ...، يَا اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ. مِنْ دُعَاِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيْرِ

محرمان، من تو را به اسم خودم، ای خدا، ای بخشنده، ای بهترین آمرزندگان، ای یونس، منزه هر معیوبی

ای یونس بخشنده، همان، ای کسی که منمشی، یا یونس بنی امی، ای بخشنده و آمرزنده.



عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.}

{تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

اعراب تكميل صرف

أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ
ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ

١-

أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُوفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، مُعَرَّبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٍ، مُفْرَدٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

٢-

أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدٍّ، مُعَرَّبٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ
ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	خَبَرٌ ١

٣-

أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ
ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعَرَّبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

٤-

أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)
ب. إِسْمٌ تَفْصِيلٍ، مُفْرَدٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

٥-

أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعَرَّبٌ، لَازِمٌ	
ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ زَيْدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ	

٦-

أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مَعْرُوفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ.
ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ، مُعَرَّبٌ	فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.

٧-

أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُوفٌ بِأَلْ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)
ب. إِسْمٌ تَفْصِيلٍ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعَرَّبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

٨-

١- ذكر اعراب خبر، وقتى به صورت فعل است، از اهداف كتاب نيست.

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

سَجَرٌ سَجَرَاتٌ

١- أُعْجُوبَةٌ، عَجَائِبُ عَجِيبٌ

٢- عَاصِمَةٌ، عَوَاصِمُ

٣- شَجَرَةٌ، شَجَرَاتٌ

٤- ظَاهِرَةٌ، مَظَاهِرُ مَظْهَرٌ

٥- فَرِيسَةٌ، فَرَائِسُ

٦- صَفْحَةٌ، صُحُفٌ صُفُوفٌ

٧- بَرْنَامَجٌ، بَرَامِجُ

٨- حَفْلَةٌ، مُحَافِلُ مَحْفِلٌ

٩- خَبِيرٌ، خُبَرَاءُ

١٠- عَجُوزٌ، عَجَائِزُ

١١- تَمَثَالٌ، أَمَثَالُ تَمَثِيلٌ

١٢- مِيزَانٌ، أَوْزَانُ مِيزَانٌ

١٣- لِبَاسٌ، أَلْبِسَةٌ

١٤- عَظْمٌ، عِظَامُ

١٥- طَرِيقٌ، طُرُقُ

١٦- قَنَاةٌ، قَنَوَاتُ

١٧- دُعَاءٌ، أَدْعِيَةٌ

١٨- قَدَمٌ، أَقْدَامُ

١٩- شَهْرٌ، شُهُورٌ شَهْرٌ

٢٠- أَكْبَرٌ، كِبَارُ أَكْبَرٌ

٢١- قَمٌ، أَقْوَاهُ

٢٢- طَعَامٌ، مَطَاعِمُ طَعْمٌ

٢٣- عِلْمٌ، أَعْمَالُ عِلْمٌ

٢٤- حَيٌّ، حَيَاتٌ حَيٌّ



التَّامِرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ البقرة: ۲۱

مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة

۲- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الحجر: ۳۲

مفعول به منصوب بالفتحة
أن لا تكون

۳- ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ...﴾ الغنكبوت: ۵۶

مفعول به منصوب بالفتحة
اسم ان
مفعول به منصوب بالفتحة

۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنِ.

مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة

۵- ﴿يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اسْتَعْلَ قَدْ غَرَّ طَوْلُ الْأَمَلِ﴾

مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة

مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة

۶- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة
مفعول به منصوب بالفتحة

التَّامِرِينَ السَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- يَسْمَحُ: اجازه می دهد
- ۲- تَكْتُمُ: پنهان می کنی
- ۳- يُقَلِّدُ: تقلید می کند
- ۴- رَفَعَ: برداشت
- ۵- سَاعَدَ: کمک کرد
- ۶- يَصْنَعُ: می سازد
- ۷- دَرَسَ: درس داد
- ۸- كَتَبَ: نوشت
- ۹- عَلِمَ: دانست
- ۱۰- صَبَرَ: صبر کرد
- ۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد
- ۱۲- الْأَصْغَرُ: کوچک تر

- امریغی است
- لَيْسَمَحُ: به پدر اجازه بدهد. لَنْ يَسْمَحَ: اجازه نخواهد داد.
- اَكْتُمُ: پنهان کن. لَا تَكْتُمُ: پنهان نکن.
- اَلْمُقَلِّدُ: تقلید کننده. اَلْمُقَلِّدُ: تقلید شده.
- مَا رَفَعَ: برداشته. قَدْ رَفَعَ: برداشته است.
- يُسَاعِدُ: کمک می کند. سَاعَدَ: کمک کن.
- لَا يَصْنَعُ: نمی سازد. لَمْ يَصْنَعُ: نساخته است.
- يُدْرُسُ: درس می دهد. اَلتَّدْرِيسُ: درس دادن.
- اَلْكَاتِبُ: نویسنده. اَلْمَكْتُوبُ: نوشته شده.
- اَلْأَعْلَمُ: دانای تر. اَلْعَلَامَةُ: معیار دانایی.
- اَلصَّابِرُ: صبر کننده. اَلصَّبَارُ: بی صبر کننده.
- اَلْمَعْبُدُ: عبادت کننده. اَلْمَعْبُودُ: عبادت شده.
- اَلصُّغْرَى: کوچک تر. اَلْأَصَاغِرُ: کوچک ترها.

مونت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مُبْتَدِئ

أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،

استودع يستودع

نَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهُ،

امرؤوسندهم

وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيَّةً بِالنَّجَاحِ

مَعَ السَّلَامَةِ،

فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه‌دستی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۲۴	بهبود ناصری	کرمانشاه
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۵	فرشته بیگی	ایلام
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۶	مهستی رایگان	لرستان
۴	ملاحت سالک‌مراد	آذربایجان شرقی	۲۷	معصومه فدایی	کرمان
۵	نسرین نظری	مازندران	۲۸	حدیثه متوّلی	سمنان
۶	حمیلا چرنک	خوزستان	۲۹	هما فرجی	آذربایجان غربی
۷	سکینه فتاحی‌زاده	شهرستان‌های تهران	۳۰	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۸	معصومه پویا	البرز	۳۱	علیرضا طریقت میمند	فارس
۹	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۲	خسرو گروسی	کرمانشاه
۱۰	محمّد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران	۳۳	محمّد جال	شهر تهران
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۴	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۲	مهدی شفایی	آذربایجان شرقی	۳۵	پرسو اصغری	کردستان
۱۳	حکیمه حسنزاده جعفری	کرمان	۳۶	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۷	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۵	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۳۸	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۶	مهدی زندیه شیرازی	لرستان	۳۹	رمضانعلی کاسک پور کوشاهی	البرز
۱۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی	۴۰	مینا افریشم	هرمزگان
۱۸	شهرام رضایی	فارس	۴۱	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۹	بابک قجر	کردستان	۴۲	علی بیگدلی	زنجان
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۳	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۱	اسماعیل محمّدزاده	آذربایجان غربی	۴۴	سیامک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۲	محسن شبستانی	همدان	۴۵	منصوره خوشخو	مرکزی
۲۳	علی یازرلو	گلستان			